

# ... پس از اجرای قانون دادگاههای عام

## تعمیل در اجرا...

با وجود بیان قاطع مدافعان این قانون در مورد معجزه آفرین بودن آن، مقرر شد تغییر تشکیلات دادگستری و تشکیل دادگاههای عام بندریج (طی ۵ سال) و با فراهم آوردن امکانات لازم انجام شود. اما متولیان دادگستری با چنان تعجیلی این قانون را در سراسر کشور به اجرا گذاشتند که گویی مدیر، ناظم و دفتردار یک مدرسه نحوه کلاس بندی مدرسه و جایگاه معلمان را تغییر می دهند. بدین ترتیب، بیش از یک سال طول نکشید که تشکیلات دادگستری ایران که حاصل بیش از هفت دهه تجربه بود، چنان زیر و زبر شد که توصیف آن قلمی توانا می خواهد، و نوشتن کتابی قطور را می طلبد.

نتیجه آن قانون نسجیده و اجرای شتاب آلود آن چه بوده است؟ آیا عده ناراضیان از دادگستری کمتر شده اند؟ آیا احکام صادره دادگاهها، دارای استحکام و انجام لازم هستند و حق را به حق دار می رسانند؟ آیا زمان رسیدگی به پرونده ها کاهش یافته است و دیگر با تراکم پرونده های بلا تکلیف مواجه نیستیم؟ و خیلی آیاهای دیگر.

پاسخ را می توان از خلال نامه ها، شکایات و مکالمه های تلفنی که همه روزه در روزنامه های کشور چاپ می شود دریافت کرد. روزی نیست که دهها شکایت، مشابه مورد زیر در مطبوعات کشور منعکس نشود.

**\* چرا هنوز دادگاههای مادچار کاغذبازی و اتلاف وقت نساشی از آن است. مدت زمان دادرسی، گاهی اوقات به حدی طولانی می شود که ارباب رجوع حتی از احقاق حق خود نیز می گذرد. بنده در جریان یکی از پرونده های شهرستان خودم (اسلام آباد غرب) که بی شک نمونه ای از خروار است، می باشم.**

صاحب پرونده علی رغم این که چندین حکم قطعی به سود خویش دارد، از تعیین قتهای بی مورد قضا و اجرا کلافه شده است. (رسالت ۹ تیر ۷۶)

گفتنی است که کسی به صراحت اعتراف نمی کند که چنین نابسامانی هایی در دادگستری وجود دارد، بعکس، شخصیت های مسئول هرچه در توان دارند بکار می برند تا اوضاع دادگستری را مطلوب جلوه

بگویند، یا بنویسند که بتواند جوابگوی کسانی باشد که خود قانون می نویسند، یا مفسر قانون هستند و یا قوانین را اجراء می کنند.

بدین لحاظ، ما اظهار نظر پیرامون قوانین و مقررات حاکم بر دادگستری کنونی را بر عهده کارشناسانی گذاشته ایم که مقالاتشان در صفحات آتی چاپ شده است و برای خود فقط این حق را قائل شده ایم که آنچه را دیده ایم و شنیده ایم در این گزارش منعکس کنیم.

انگیزه تهیه این گزارش هم برگزاری مراسم هفته قوه قضائیه و نیز تقارن سالروز تاریخ تصویب قانون دادگاههای عام با این هفته است.

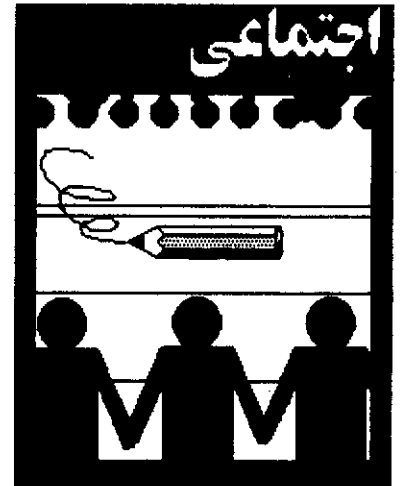
مسئولین قوه قضائیه انگیزه تدوین لایحه تشکیل دادگاههای عام را کاستن از تشریفات زائد و به حداقل رسانیدن زمان رسیدگی به دعوی مردم و مخومه کردن پرونده های انبوه شده در دادگاههای سراسر کشور ذکر می کردند و با قاطعیت می گفتند تصویب و اجرای این قانون، دادگستری ایران را از جمیع جهات متحول می کند و فصلی نو و غرور آفرین در کار قضا و قضاوت می گشاید. آنها با قاطعیت وعده می دادند اندکی پس از اجرای این قانون در هیچ دادگاهی پرونده معوقه نخواهیم داشت و دوران سرگردانی مردم در دوایر دادگستری به سر خواهد رسید. با چنین وعده هایی اجرای این قانون از سال ۱۳۷۳ آغاز شد.

مهم ترین مشخصه های این قانون عبارت است از:

- \* حذف دادرسی ها و مرحله بازپرسی، بدین قرار که رسیدگی به هر دعوا، شکایت یا جرم و جنایت و جنحه ای بدون آن که مراحل بازپرسی طی شود، مستقیماً به یک قاضی ارجاع می شود.

- \* جنبه تخصصی دادگاهها حذف شده و لذا قاضی هر دادگاه می تواند به انواع شکایات، اعم از حقوقی، یا کیفری رسیدگی کند. قاضی خود کار بازپرس را انجام می دهد (تحقیق، گردآوری دلایل و...) و خود او نیز رأی صادر می کند.

این قانون در نحوه رسیدگی به پرونده ها و گردش امور دادگستری تغییرات دیگری نیز ایجاد کرد که چون در مقالات متخصصین مورد بحث قرار گرفته از ذکر آنها در این گزارش خودداری می شود.



دو پرسش اساسی همیشه در صدر مباحث مربوط به دستگاه قضائی قرار می گیرد:

۱- آیا قوانین و مقررات مورد عمل دادگستری و دادگاهها، جامع الاطراف و منطبق با نیازهای روز جامعه هست؟

۲- آیا تشکیلات دادگستری، مدیریت گردش امور در آن، روابط بین دستگاه اداری و کادر قضائی دادگستری و سلسله مراتب حاکم بر امر قضاء و کار قاضی، سودمندی لازم را دارد؟

پاسخ گفتن به پرسش نخست فقط در حیطة صلاحیت کسانی است که علاوه بر داشتن دانش حقوق و آگاهی به روح، ماهیت و عملکرد قوانین، به موازین فقهی نیز تسلط مکفی داشته باشند.

در مورد پرسش دوم هم، پاسخگویی از عهده همه کس بر نمی آید. باید دستی در کار دادگستری و قضاوت داشت، یا صاحب تجربه ای طولانی از کار دادگستری و دادگاهها بود تا بتوان در آن موارد اظهار نظری کرد که موافق طبع فرشته عدالت باشد و خشم او را موجب نشود!

گرچه قاضی القضاة ذات پاک باری تعالی است، اما در این جهان خاکی و فانی، و در زمانه ما، دادگستری، تنها مرجع داوری بین مردمان است. حال اگر کسی بخواهد راجع به این داور بزرگ جهان خاکی، خصوصاً در کشور ما، داوری کند، باید صاحب صلاحیت، محتاط و نکته سنج باشد، و ضمناً چنان

دهند و در نهایت برای خالی نبودن عریضه ضمن اعتراف به برخی از ناهنجاریها، مسئولیت آنها را حواله دستگاههای دیگر می‌کنند و مثلاً می‌گویند نیروی انتظامی از کارآنی لازم برای جوابگویی به نیازهای قوه قضائیه برخوردار نیست و لذا لازم است بار دیگر تشکیلات مستقل پلیس قضائی احیاء شود.

واقعیت این است که اجرای قانون تشکیل دادگاههای عام، در روند رسیدگی به دعاوی و جرائم، مشکلات زیادی را از لحاظ اجرایی در کار حوزه‌های قضایی

موجب شده است. برای مشاهده بلاواسطه باید به مجتمع‌های قضائی رفت. ما گزارشگران را به عنوان ارباب رجوع به چند مجتمع قضائی فرستادیم و آنچه در زیر می‌خوانید حاصل این حضور است.

مردی که بیش از ۶۰ ساله به نظر می‌رسد با دخترش در انتظار رسیدن به حضور قاضی هستند. جلو می‌رویم و جوابی علت مراجعه‌شان می‌شویم. مرد می‌گوید: «برای گرفتن طلاق دخترم آمده‌ام... شوهرش قاچاقچی مواد مخدر است. دو ماه و نیم است که به این مرکز مراجعه می‌کنیم ولی هیچ کس نیست که به مشکلمان رسیدگی کند. آنقدر آمده و دست خالی باز گشته‌ایم که خسته شده‌ایم. ولی چاره‌ای نداریم. جز این که تا هر وقت نوبتمان برسد بیاییم و انتظار بکشیم... آخر سرنوشت دخترم به این قضیه بستگی دارد.»

به شعبه دیگری می‌روم. از خانمی که در حالت انتظار بر روی نیمکت نشسته علت مراجعه‌اش را می‌پرسم می‌گوید: «برای گرفتن حکم الزام به تنظیم سند کارم به دادگستری کشیده شده است، اما فقط برای گرفتن یک امضاء ۹ ماه است که می‌روم و می‌آیم بدون این که کسی جوابی بدهد و به کارم رسیدگی کند. وضعیت دادگاه‌ها خیلی بد است. اصلاً جواب مردم را نمی‌دهند.»

مردی هم که کنار همین نیمکت ایستاده می‌گوید: «حدود ۷ ماه است که برای دریافت حکم تخلیه منزل من می‌آیم ولی هنوز نتیجه‌ای نگرفته‌ام. متأسفانه وقت‌هایی که برای رسیدگی تعیین می‌کنند طولانی است. باید زمانها کوتاه باشد تا مشکلات مردم زودتر حل شود.»

از زنی که به همراه پسرش به دادگاه آمده است، علت مراجعه‌اش را می‌پرسم. می‌گوید: «برای شکایت از عروسم به این مرکز آمده‌ایم. حدود یک سال و نیم است که به این مجتمع می‌آیم. ولی هیچ نتیجه مطلوبی نگرفته‌ایم. ظاهراً در این شعبه فقط به مسائل فرعی

## یک قاضی: ضعف اطلاعات قضائی عده‌ای از قضات، تعارض قوانین و نبود مقررات جامع و مانع، از مهم‌ترین اشکالات کنونی دادگستری است

رسیدگی می‌شود. من برای شکایت از عروسم مراجعه کرده‌ام، ولی مسئول آن به پسرم گفته است اول باید برای انگشت طلایی که به انگشت کرده‌ای مجازات شوی تا بعد به شکایت شما رسیدگی می‌کنم!»

پسر جوانی که با دست شکسته برای شکایت آمده می‌گوید: «دو ماه و نیم قبل، اترمیلی مرا زیر گرفت و دستم را شکست. از همان زمان برای احقاق حق به این مرکز مراجعه می‌کنم ولی هنوز -

نگرفته‌ام. به قدری وقتها را طولانی می‌کنند که آدم از شکایت کردن منصرف می‌شود و ترجیح می‌دهد از احقاق حق خود بگذرد. از مسئولان می‌خواهیم که سریعتر به کار مردم رسیدگی کنند و اگر کسی متهم شناخته شد قاضی زودتر حکم بدهد و اینقدر به مردم و کارشان و وقتشان بی‌توجهی نکنند.»

### عواقب حذف دادسراها

در یکی از شعبه‌ها، یکی از کارآموزان وکالت در مورد وضعیت دادگاه‌های عام و نحوه رسیدگی به پرونده مردم می‌گوید: «حذف دادسرا از سیستم قضائی به ضرر مردم تمام شده است. چون نصف‌و‌گاه تا هفتاد درصد عوالم، در دادسرا حل و فصل می‌شد. من فکر می‌کنم دادسرا باید دوباره برقرار شود. مسئله دیگر مربوط به قضاوت قضات است چون یک قاضی نمی‌تواند در یک روز، هم به مسائل حقوقی برسد، هم کیفری و هم مدنی خاص و هم رشته‌های دیگر. این وضع باعث به هم خوردن فکر قاضی و عدم تمرکز بر روی مسائل می‌شود. وقت‌ها هم، عملاً طولانی تر شده، چون دادگاه‌ها از حالت تخصصی درآمده است.»

یکی دیگر از ارباب رجوع می‌گوید: «یک سال است که برای حل یک مشکل حقوقی، به دادگاه می‌آیم. اما تا حالا نتیجه مطلوبی نگرفته‌ام. کسی به حرف مردم توجهی نمی‌کند. نوبتها هم طولانی تر از سابق شده است. از طرفی روابط ناجوری بین کارمندان و رؤسا به وجود آمده است که حتی به

امضای هم اعتماد ندارند. کاغذبازی بیش از حد و توجه نکردن به قانون از مشکلات ماست. البته این را هم بگویم که چون کارمندان از نظر مالی تأمین نیستند، متأسفانه بعضی از آنها از مراجعین توقعاتی دارند تا مثلاً کارشان را زودتر انجام دهند. ولی واقعیت این است که از وقتی شیوه کار دادگاه‌ها عوض شده و دادسرا هم حذف شده، وضع برای مردم نه تنها بهتر نشده بلکه بدتر هم گردیده است.»

یکی دیگر از ارباب رجوع می‌گوید: «۱۵ روز است که برای طرح یک مشکل

خانوادگی به این مرکز رفت و آمد دارم ولی هنوز مشکل حل نشده است. در واقع مشکل مردم این است که کسی درکشان نمی‌کند که بخواهد به مشکلمان رسیدگی کند. قضات هم به قدری سرشان شلوغ است که وقت گوش دادن به درد دل مردم را ندارند. و فقط می‌خواهند کار را از سرشان باز کنند.»

یکی از کارمندان دادگستری در رابطه با وضعیت دادگاه‌ها می‌گوید: «من حداقل ۴ سال است که به این کار

مسرورم. وضعیت دادگستری از قبل بدتر شده و با توجه به این - ... ده‌های مدنی - کیفری و حقوقی را یک قاضی در یک روز باید رسیدگی کند، برای قاضی ایجاد مشکل می‌شود. بهتر است هر قاضی مطابق تخصص خود کار کند. قبلاً موضوع خیلی از پرونده‌ها در دادسرا حل و فصل می‌شد ولی در حال حاضر به دلیل حذف دادسرا، تراکم کار در دادگاه‌ها از قبل بیشتر شده و وقتها می‌هم که برای رسیدگی به پرونده‌ها می‌دهند تغییری نکرده حتی در پرتهم شده است. از همه مهمتر این که مجتمع‌های قضائی، متحدالشکل عمل نمی‌کنند و هر مجتمع مطابق میل خود عمل می‌کند.»

یکی از کارشناسان حقوقی که برای رسیدگی به پرونده‌ای به دادگاه مراجعه کرده می‌گوید: «از زمان شروع اجرای قانون جدید و تأسیس دادگاه‌های عام، شعبات شلوغ‌تر شده‌اند و در نتیجه رسیدگی به پرونده‌ها بیشتر از قبل طول می‌کشد. برای مثال الان برای یک پرونده حدود سه سال است که مراجعه می‌کنم. در واقع عملاً از نظر وقت تغییر حاصل نشده است. قصد این بود که زمان رسیدگی به پرونده‌ها کمتر شود ولی نشد. بعضی از قضات خیلی چیزها را نمی‌دانند. اگر قضات هر کدام در زمینه تخصصشان کار می‌کردند بهتر می‌توانستند ضامن احقاق حق مردم باشند، چون در عمل سخت است که یک قاضی در آن واحد به چند پرونده از جنبه‌های گوناگون کیفری - حقوقی و مدنی خاص رسیدگی کند.»

یکی از کارشناسان رسمی دادگستری، در مورد وضعیت دادگاههای عام می‌گوید: «به طور کلی ما سه نوع پرونده داریم. پرونده حقوقی- پرونده کیفری و پرونده مدنی که هر کدام از این امور هم به چند قسمت تقسیم می‌شود. برای مثال پرونده‌های حقوقی شامل مطالبات- دعوای ملکی- طرح دعوای بدمی- چک- سفته- برات و غیره است. پرونده‌های کیفری شامل ضرب و جرح- قتل- دزدی- کیف زنی و غیره است و پرونده‌های مدنی (دادخواستهای مدنی) که همان مسائل خانوادگی هستند و باز شامل طلاق و ازدواج و موضوع حضانت اطفال و موارد دیگر می‌شود. بنابراین در یک دادگاه موارد

## یک کارآموز قضائی: وقتی قاضی در یک روز مجبور باشد هم به پرونده‌های کیفری، هم به پرونده‌های حقوقی و هم به امور مدنی رسیدگی کند، چگونه می‌توان از او انتظار تمرکز حواس و دقت عمل داشت؟

مسی‌کنم برای اصلاح وضعیت دادگستری و حل مشکلات مردم. دادگستری باید به صورت همان طرح اولیه دربیاید و به همان روش قدیم عمل کند، و هر یک از قضات باید در یک زمینه تخصص داشته باشند. برای مثال پرونده حقوقی باید به قضاتی ارجاع شود که در زمینه حقوقی تخصص دارند. پرونده کیفری باید به قضاتی ارجاع شود که در زمینه مسائل کیفری تخصص لازم را دارند. و پرونده‌های مدنی هم همین‌طور. کافی است از مردم- وکلا- کارشناسان و قضاتی که منصف هستند یک نظرخواهی انجام دهیم. آن وقت متوجه می‌شویم که هیچ کس راضی

نیست و این روش به هیچ وجه نتوانسته رضایت خاطر ارباب رجوع- وکیلان و حتی قضات را جلب کند و نتیجه کار بدتر از سابق شده است.»

### دقت فدای کثرت!

یکی از وکلای پایه یک دادگستری نیز در مورد دادگاه‌ها و وضعیت رسیدگی به پرونده‌ها می‌گوید: «قبل از اجرای قانون دادگاه‌های عام ۷ تا ۸ پرونده در وقت دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گرفت ولی در حال حاضر که پرونده‌ها را از حوزه‌های انتظامی به دادگاه‌ها می‌فرستند تعداد پرونده‌ها در روز ممکن است به ۱۰ تا ۱۲ پرونده برسد. پرونده‌هایی که مورد رسیدگی قرار می‌گیرند عبارتند از پرونده‌های کیفری و خلافی (مثل رانندگی بدون گواهینامه) و حقوقی. در گذشته‌ها بر کارها نظم حاکم بود چون دادگاه‌ها به دادگاه حقوقی یک و حقوقی ۲ تقسیم شده بودند و هم چنین دو قسمت حقوقی و کیفری داشتیم که هر قسمت به پرونده خاص خود رسیدگی می‌کرد. حقوقی به پرونده حقوقی و کیفری به پرونده‌های کیفری. هر دو گروه دادگاه به ۶ تا ۷ پرونده یا نهایتاً ۸ پرونده رسیدگی می‌کردند که امکان داشت ۲ یا ۳ پرونده منجر به صدور حکم شود و بقیه تجدید وقت شود. متأسفانه در حال حاضر به لحاظ حذف دادسرا، می‌بینیم که قاضی باید در یک نوبت کاری به ده پرونده از انواع مسائل مختلف رسیدگی کند. در حالی که قاضی باید فراغت داشته باشد و با حوصله و دقت کافی به اظهارات طرفین دعاگو گوش دهد و بعد اظهار نظر کند. ولی با وضع موجود، قضات ناچار هستند که زودتر وضع مردم را روشن کنند تا مردم بی‌جهت معطل نشوند و

نیاز به تجدیدنظر دارد. چون قاضی به دلیل نداشتن وقت کافی نمی‌تواند یک پرونده را عمیقاً ریشه‌یابی کند، اغلب دیده می‌شود که در مورد یک پرونده در دو دادگاه دو نظر متفاوت می‌دهند.

دیگر این که در اکثر پرونده‌ها، به دلیل عدم تخصص قاضی، پرونده به کارشناس ارجاع می‌شود و بعد بر اساس نظر کارشناس رأی صادر می‌کند. به نظر من حذف دادسرا از سیستم قضایی کشور به ضرر مردم بود. چون در دادسرا پرونده‌ها ریشه‌یابی می‌شد و با بعضی از مسائل دو همان دادسرا تمام می‌شد. قاضی باید استقلال رأی داشته باشد و براساس وجدان رأی صادر کند.

از وقتی روش جدید بر سیستم قضایی کشور حاکمیت یافته دادگستری به طور کلی زیر و رو شده است. قبل از اجرای قانون دادگاه‌های عام، کار مردم، زودتر حل می‌شد و یا حداقل رأی صادر شده چون با تخصص قاضی همراه بود استدلالی‌تر بود. من فکر

می‌کنم که رسیدگی قرار می‌گیرد که رسیدگی به هر کدام از چنین پرونده‌هایی، امکان دارد چند جلسه طول بکشد، خصوصاً پرونده‌هایی که متهم زیاد دارند. به هر حال زمان رسیدگی به یک پرونده در حال حاضر کمتر از ۶ ماه نیست و حتی به سال هم می‌کشد. در موضوعاتی از قبیل تغییر نام خانوادگی در شناسنامه، زمانها کوتاه‌تر است و حدود یک ماه طول می‌کشد. سطح دانش قضات باید حداقل لیسانس حقوق باشد اما برای یک قاضی، تنها تحصیلات کافی نیست چرا که یک قاضی باید تجربه کاری و حداقل ۵ سال سابقه داشته باشد. قاضی نمی‌تواند در آن واحد به تمام پرونده‌ها از انواع حقوقی- کیفری و مدنی رسیدگی کند و در مورد آنها حکم صادر کند. چون یک قاضی در تمام زمینه‌ها تخصص ندارد و از طرف دیگر تراکم کار زیاد شده و برای قاضی لازم است با غور و تفکر و تفحص نظر بدهد که به دلیل کثرت کار در حال حاضر، چنین امکانی وجود ندارد و در نتیجه بسیاری از آراء



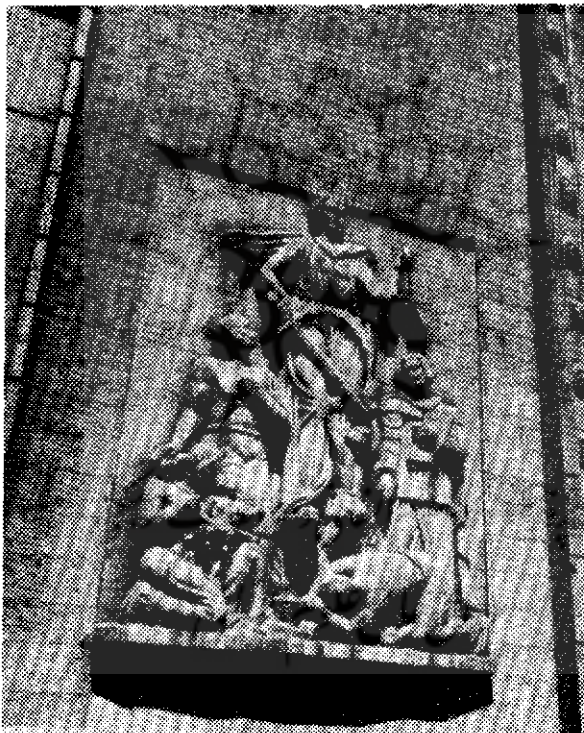
## کارمند یکی از دادگاهها: به دلیل حذف دادسرا تراکم کار در دادگاهها از قبل، خیلی بیشتر شده است.

امر، به درجه اجتهاد می‌رسید، در حالی که در سیستم فعلی، قاضی باید به کلیه امور ارجاعی-اعم از کیفری، حقوقی و مدنی- رسیدگی کند و بدیهی است چنین حاکمی بضاعت تخصصی در کلیه شعبه‌های حقوقی و کیفری و مدنی را نمی‌تواند داشته باشد. حذف تأسیس دادسرا را نیز که مترکم‌تر و از نظر درجه و اهمیت کار هم در سطح پایین‌تری قرار دارد عهده‌دار باشد، به ضرر مردم و دادگستری تمام شده است.

در سیستم قبلی، بسیاری از دعاوی که توسط اشخاص به دلیل عدم آگاهی از مسائل قضایی مطرح می‌شد به فوریت مورد مطالعه قرار می‌گرفت و با رد آن، امکان طرح دعاوی دادگاه و اشتغال کارکنان اداری و قضایی دادگاه‌ها به وجود نمی‌آمد. گذشته از آن، در دادسراها دادیارها و بازپرسها که کار تخصصی انجام می‌دادند با فرصت کافی، مجرمین را تعقیب می‌کردند و نهایتاً اظهار نظر دقیق‌تری به عمل می‌آمد در حالی که همین امر توسط دادگاه‌های فعلی در مدت زمان بیشتری و با مطالعه کمتری انجام می‌گیرد و در نهایت به دلایلی که اشاره شد، عمدتاً به نتیجه مطلوبی نمی‌رسد. عدم تخصص موجب می‌شود که قاضی، کارش با کندی انجام شود و کندی کار هم باعث می‌شود مدت زمان رسیدگی به پرونده‌ها به ۶ ماه و یا به یکسال برسد. حذف دادسرا باعث هزینه‌های اضافی هم شد چون به هر حال دادسرا شکایات را غربال می‌کرد.

از طرف دیگر، این مسائل و طولانی شدن مدت رسیدگی به پرونده‌ها، اثر روانی بسیار مخربی بر روی ارباب رجوع دارد و در آنها ایجاد یک ذهنیت منفی نسبت به دستگاه قضایی می‌کند و نهایتاً مشکل‌آفرین خواهد بود. پس در کل دادگاه‌ها باید به حالت اول دربیاید و به همان حالت تخصصی تبدیل شود چرا که این یک اشتباه بود که به ضرر مردم که مدعیان اصلی هستند و وکلا و حتی قضات منجر شد. در واقع به جای این که تعداد پرونده‌ها کمتر شود چیزی در حدود دو هزار پرونده در هر شعبه وجود دارد و کار مردم هم دیرتر حل می‌شود.

چون در غیراین صورت قاضی کم سواد و بی‌تجربه مشکلات و مسائلی را ایجاد می‌کند که خطر آن به مراتب بیش از آن است که دادگاه فاقد قاضی باشد؛ زیرا یک قاضی کم دانش ممکن است در حل و فصل منطقی و شرعی اختلافات، سهواً حقی را ضایع کند و



در نتیجه دقت فزاینده‌ای کار می‌شود. در ضمن گروهی از قضاتی که در حال حاضر مشغول کار هستند از دانش قضایی و تجربه کاری برخوردار نیستند. حذف دادسرا از سیستم قضایی کشور به ضرر مردم بود، چرا که ازدحام مردم بسیار زیاد شده است و همه ناراضی هستند. وکیل ناراضی است. کارمند و ارباب رجوع هم ناراضی هستند.

وقتی وارد بعضی از شعبه‌ها می‌شویم می‌بینیم که ۳۰ یا ۴۰ نفر رئیس دادگاه‌ها را

احاطه کرده‌اند و این کار در واقع به ضرر سیستم قضایی کشور و مردم که مدعیان اصلی هستند، تمام شده است. قاضی یا کارمند به اندازه توانشان کار می‌کنند. با توجه به کثرت کار، بعضی دادگاهها و قضاوت‌های رسیدگی را برای ۸ تا ۹ ماه بعد تعیین می‌کنند. در حالی که قبلاً به طور متوسط وقت‌ها ۴ تا ۶ ماه تعیین می‌شد. باید دادسرا دوباره احیا شود و سیستم قضایی به صورت اول بازگردد و از طرفی در یک سری از قوانینی که بعد از انقلاب به وجود آمده، تجدید نظر شود. زیرا قوانین باید با اوضاع و احوال روز مناسب باشند. دادگاه‌ها هم باید به همان صورت کیفری و حقوقی تقسیم شود تا قاضی در یک زمینه خاص تخصص پیدا کند، چون در این صورت کمتر دچار اشتباه می‌شود.

### دیدگاه‌های یک قاضی

یکی از قضات دادگستری نیز می‌گوید: «از جمله مهمترین اشکالاتی که در دادگستری وجود دارد و وکلا و ارباب رجوع با آن دست به گریبانند اول ضعف اطلاعات قضایی قضات و دوم تعارض قوانین در بعضی موارد و سوم نبود مقررات جامع و مانع در بعضی از موارد است. از دیگر اشکالات این است که به کارایی و فهم و استنباط صحیح قضایی یا کارآموز قضایی توجه کافی نمی‌شود. عدم آموزش کافی قبل از تصدی شغل قضاء و ترجیح دادن رشد کمی دادگاه‌ها، از جهت نیروی انسانی به تحول کیفی، یعنی به میزانی که برای بر کردن مناصب خالی قضایی اهمیت داده می‌شود، از دیگر مسائل است.

در حالی که برای تعیین یک قاضی اولویت در این است که فردی به عنوان قاضی تربیت و انتخاب شود که از فهم مسائل قضایی به میزان کافی برخوردار باشد،

یا غیرحقی را حق قلمداد کند.

ایراد عمده‌ای که وارد است، تحول دادگاه‌ها از حیث تبدیل آن از دادگاه تخصصی (اختصاصی) به دادگاه‌های عمومی است. به این صورت که در سیستم قبلی قضایی، یک قاضی پس از سالها مطالعه و کار در شعبه معینی از امور قضایی (برای مثال، مسائل جزائی) دارای تبحر می‌شد و هم از حیث سرعت انجام کار و هم از نظر بینش قضایی و شناخت، در واقع